

بررسی اندازه و ترتیب وجوب نفقه در نفقه اقارب

سمیه احمد پور قادیکلانی^۱

^۱ کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

چکیده

یکی از اسباب وجوب انفاق قرابت است. قرابت یعنی خویشاوندان و نزدیکان. واجب النفقه یعنی کسانی که نفقه بر آنها واجب است. نفقه اقارب عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت به قدر حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق. از نظر بعضی از حقوقدانان نفقه عبارت از تأمین مخارج ضروری فرد یا افرادی است که تحت تکفل شخص بوده و انسان قانوناً ملزم به رعایت آن می شود و بر دو نوع است نفقه زوجه و نفقه اقارب. افراد واجب النفقه از نظر اسلام افرادی هستند که یا از طریق سبب با انفاق کننده نسبت دارند که فقط شامل زوجه دائمه می شود. هر گاه چند نفر از اجداد و جدات مادری و جدات پدری شخص واجب النفقه از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به اندازه مساوی پرداخت نمایند. نفقه ابویین نیز طبق اصل الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد می باشد. بنابراین اگر کسی که مستحق نفقه است هم پدر و مادر و هم اولاد بلافصل داشته باشد که امکان پرداخت نفقه را دارند مخارج را باید پدر و اولاد او به نحو مساوی بپردازند ولی مادر وظیفه ای در پرداخت نفقه نخواهد داشت ولی اگر شخص مستحق نفقه مادر و اولاد داشته باشد که هر دو قادر به انفاقی باشند هر دو به نحو مساوی وظیفه انفاق به او را خواهند داشت. وجوب نفقه از مسلمات فقه و حقوق اسلامی است و آیات و روایات بسیاری دلیل بر این مدعاست.

واژه‌های کلیدی: اندازه، ترتیب، وجوب نفقه، نفقه اقارب

مقدمه

موضوع نفقه در شریعت اسلام و نظام حقوقی ایران، از مباحث بنیادین و حائز اهمیت در حوزه حقوق خانواده و مدنی به شمار می‌رود. در این میان، نفقه اقارب، به عنوان یکی از اقسام نفقه، با ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود، همواره مورد توجه فقها و حقوقدانان بوده است. نفقه اقارب، در تعریف ساده، عبارت است از تأمین مایحتاج ضروری خویشاوندان نیازمند توسط بستگان توانمندتر، که این امر، ریشه در آموزه‌های دینی و اخلاقی مبنی بر حمایت و همیاری اعضای خانواده و حفظ کرامت انسانی دارد.

مقاله حاضر با تمرکز بر نفقه اقارب، به بررسی دو مسئله اساسی می‌پردازد: اول، تعیین «اندازه» یا میزان نفقه استحقاقی، که با توجه به شرایط مختلف منفق (پرداخت‌کننده) و منفق‌علیه (دریافت‌کننده)، نیازمند تحلیل دقیق و تعیین ضوابط مشخص است. دوم، تبیین «ترتیب» اولویت‌بندی در پرداخت نفقه، به ویژه در مواردی که چند نفر از بستگان، به طور همزمان، مشمول دریافت نفقه باشند و یا چند نفر از اقارب، به طور مشترک، ملزم به پرداخت نفقه گردند.

هدف از این بررسی، ارائه تصویری جامع از چگونگی تعیین میزان نفقه و نحوه توزیع مسئولیت پرداخت آن در میان اقارب است، تا بدین وسیله، ابهامات موجود در این زمینه مرتفع شده و راهکارهای عملی برای اجرای عادلانه‌تر این تکلیف قانونی و شرعی ارائه گردد. این پژوهش، ضمن تبیین مبانی فقهی و حقوقی نفقه اقارب، به تحلیل دیدگاه‌های مختلف و ارائه استدلال‌های متقن می‌پردازد، تا بتواند گامی مؤثر در جهت شناخت دقیق‌تر و اجرای صحیح‌تر این مهم بردارد.

نفقه در لغت

نفقه به فتح نون و فا و قاف اسم است از باب افعال (انفاق) و جمع آن نفاق و نفقات است و در لغت به معنی صرف و خرج و کسر و آنچه از درهم کم و فانی شود، آمده و همچنین به معنای هلاک، کم شدن، بذل و بخشش و هزینه ای که برای زن و فرزند مقرر می‌کنند آمده است. (فیض. ۱۳۷۱. ۳۷۸)

نفقه در لغت نامه دهخدا به معنای خرج هر روزه، خرج نمودن درهم و مانند آن، آمده است. (دهخدا. ۱۳۷۳، ۵۸)

نفقه در اصطلاح

نفقه در اصطلاح عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان مرض. قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۰ به پیروی از نظرات مشهور فقها نفقه را شامل نیازمندیهای فوق می‌داند. (امامی. ۱۳۵۸. ۲۲۶).

تعریف اقارب از دیدگاه حقوقدانان

قرب خویشاوندی را گویند خواه نسبت به سبب باشد یا نسب. (لنگرودی. ۱۳۶۷. ۵۳۰)

قربانیت یا خویشاوندی رابطه ای است که در اثر نکاح یا نسب بین دوشخص بوجود می‌آید و بر سه نوع است: نسبی و سببی و رضاعی ماده ۱۰۳۱ قربانیت را به سببی و نسبی تقسیم کرده است. در اصطلاح اقارب به دو معنا عام و خاص است. عام به معنای خویشان نسبی و سببی و رضاعی است که منظور از نفقه بردن خویشان نسبی است چراکه سببی تکلیف به نفقه ندارد و منظور از نسبی کسانی که قربانیت آنها در خط مستقیم باشد به عبارتی بی واسطه یا با واسطه به دنیا آمده اند. (کاتوزیان. ۱۳۸۲. ۷۳۲)

نفقه اقارب به استناد قرآن

شیخ طوسی می‌فرماید: برای اثبات نفقه اقارب نص وارد شده است و آن قول تعالی است. «لا تقاتلوا اولادکم خشیه املاق» (اسراء ۳۰) فرزند خود را از ترس فقر نکشید. (طوسی. ۱۳۷۱. ۳۰) صاحب تفسیر نمونه معنی آیه «واتقوا الله الذی تسائلون به الارحام» را چنین بیان فرمودند از خویشاوندان و قطع پیوند با آنها بپرهیزید.

ذکر این موضوع در این جا:

۱- نشانه اهمیت فوق العاده ای است که قرآن برای صله رحم قائل است.

۲- از آنجاکه نام ارحام بلافاصله بعد از نام خدا آمده است.

اقارب و اقسام آن

اقارب عبارت از خویشاوندان شخص هستند، خواه نسبی باشد، خواه سببی و رضاعی:

- ۱- قرابت نسبی عبارت از خویشاوندی است که در اثر تولدی از دیگری و یا دو نفر از یک منشأ بوجود می آید.
- ۲- قرابت رضاعی عبارت از خویشاوندی است که بین دو نفر در اثر شیر خوردن حاصل می شود.
- ۳- قرابت سببی خویشاوندی است که در اثر نکاح بین هر یک از زوجین با خویشاوندان دیگری به وجود می آید. خویشاوندان خط عمودی بر دو دسته اند:

- الف- کسانی که شخص از آنان متولد شده است که آنان را اقارب و خویشاوندان عمودی صعودی آن شخص می نامند.
- ب- کسانی که آنان از شخص متولد شده اند که آنان را خویشاوندان عمودی نزولی آن شخص می نامند. (امامی. ۱۳۵۸. ۲۲۸-۲۲۹)

شرایط انفاق شوندگان

- ۱- نسبی و عمودی بودن قرابت اعم از صعودی و نزولی در ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی این دو مورد برای وجوب نفقه مقرر شده است. البته در قرابت سببی و رضاعی نفقه مصداق پیدا نمی کند و قرابت نسبی در خط افقی سبب وجوب نفقه نمی گردد. امام خمینی می فرمایند: نفقه دادن به پدر و مادر و پدران و مادران آن دو و هر چه بالاتر روند واجب است و همچنین نفقه دادن به اولاد و اولاد اولاد هر چه پایین تر روند چه پسر و چه دختر و چه صغیر و چه کبیر چه مسلمان و چه کافر و امان نفقه دادن به غیر این دو طایفه از اقارب واجب نیست هر چند مستحب است. خصوصاً وارث از اقارب باشد. (خمینی. ۱۳۷۹. ۵۶۹)
- ۲- دومین شرط وجوب نفقه اقارب فقر و عجز آنان است؛ یعنی دارای قوت لازم برای معیشت نبوده و نتوانند به شغلی مشغول شوند که به وسیله آن ضروریات زندگی خود را تأمین کنند. باید توجه کرد که شارع مقدس همواره به شخصیت افراد و شأن عرفی آنان عنایت فرموده است، لذا وقتی می فرماید «عجز از تکسب» یکی از شرایط واجب النفقه بودن اقارب است، مرادش آن کسب و کاری است که منافات با شخصیت اجتماعی و شأن عرفی آنان نداشته باشد. به موجب ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی: کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغل و سایل معیشت خود را فراهم کند. بنابراین اگر کسی ندار بوده ولی قدرت و توانایی کار کردن داشته باشد مستحق نفقه نخواهد بود زیرا بوسیله کسب می تواند اعاشه نموده و قوتی برای خود تهیه نماید و همین طور اگر ناتوان و عاجز باشد ولی ثروتمند و غنی باشد به او نفقه ای داده نمی شود زیرا احتیاج به نفقه ندارد. مثلاً یک عالم و دانشمند را نمی توان غنی و قادر پنداشت در صورتی که قدرت جارو کردن یا مثلاً دباغی و قصابی را داشته باشد. زیرا قصابی و دباغی ... به دور از شئون اجتماعی او محسوب می شود. لذا بر والدین یا اولاد او واجب است نفقه وی را بپردازد. یا به عنوان مثالی دیگر، یک استاد دانشگاه یا معلم نمی تواند در مکانیکی شاگردی کند و یا در بنگاه معاملاتی مشغول به کار شود؛ زیرا با شأن اجتماعی او تناسب ندارد. حال اگر توانایی انجام چنین کارهایی را داشته باشد، نمی توان به این بهانه او را قادر به تکسب به شمار آورد و برای گذران زندگی خود او را وادار به انجام آنها کرد. لذا صاحب جواهر در شرح خود بر کتاب شرایع به دنبال ذکر شرط عجز از اکتساب اضافه می کند که «لا یتق بحاله»؛ یعنی عجز از تکسبی که مناسب با شخصیت فرد باشد. (نجفی. ۱۹۸۱. ۳۷۱)
- محقق در شرایع وجوب نفقه را فقر می داند و در مورد ناتوانی از کسب می گوید: بنابر آنچه از قواعد فقهی ظاهر است ناتوانی هم شرط است زیرا نفقه برای رفع گرسنگی است. (حلی. ۱۳۵۸. ۶۸)
- شهید ثانی در شرح لمعه نداری و ناتوانی را ذکر نموده و فقط کفر را اضافه نموده که اگر مستحق نفقه کافر حربی باشد نفقه به او واجب نیست. (شهید ثانی. ۱۳۷۲. ۱۲۴)
- قابل ذکر است که شرط فقر به تنهایی کفایت نمی کند، بلکه باید عجز از تکسب نیز داشته باشد؛ زیرا بدیهی است که در صورتی که فقیر باشد ولی توانایی کار مناسب را داشته باشد، در حکم غنی است و واجب النفقه نخواهد شد. مثلاً فرزندی که فقیر و ندار است ولی توانایی انجام کاری مناسب مانند کارگری، کارمندی، نویسندگی و مانند آن را دارد، در حکم قادر و غنی

است نه عاجز و فقیر؛ چون تنها زحمتی که باید بکشد این است که به دنبال کار برود و از کسالت و تنبلی بپرهیزد. اکتفا کردن به شرط فقر معنای معقولی ندارد و به همین دلیل است که به چنین فردی نمی توان زکات یا کفارات مشروط به فقر پرداخت کرد.

صاحب جواهر می گوید در اشتراط فقر و عجز از تکسب، هیچ مخالفتی را ندیده ام و همه فقهاء در کنار فقر، عجز را نیز طرح کرده اند. لذا پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لاحظ فی الصدقه لغنی مکتسب»؛ غنی و ثروتمند و کسی که قدرت تکسب دارد، هیچ حظ و بهره ای از صدقه ندارند و نمی توان به آنها صدقه داد.

خلاصه، «دو شرط در طرف انفاق شونده باید موجود باشد تا واجب النفقه گردد. اول فقر؛ یعنی فاقد باشد آنچه را که برای زندگی فعلی خود به آن نیاز دارد. پس بنابراین، در صورتی که فرد زندگی فعلی خود را اداره کند، حتی اگر قوت سال را نداشته باشد، مستحق نفقه نیست. دوم عجز از اکتساب یعنی توانایی اشتغال را نداشته باشد و این عدم توانایی ممکن است به خاطر صغر سن یا کبر سن یا بیماری یا نقص در خلقت از قبیل نابینایی و فلج و... باشد» غیر از دو شرط مذکور هیچ شرط دیگری در طرف منفق علیه وجود ندارد. لذا اگر خویشاوندان عمودی اعم از صعودی و نزولی، معلولیت جسمی یا روحی نداشته باشند باز هم با تحقق دو شرط مذکور واجب النفقه خواهند بود. «فلا عبره بنقصان الخلقه بعمی او اقعاد و نحو هما ولا بنقصان الحكم بجنون او صغر مع الفقر و العجز» همچنین اگر اقارب مذکور فاسق یا کافر باشند، باز هم واجب النفقه هستند. «و تجب النفقه بلا خلاف اجده فیه لمن عرفت من الاصول والفروع ولو كان فاسقا او كافرا بلا خلاف اجده فیه بل عن جماعها لجماع علیه لاطلاق الادله و خصوصا فی الوالدین المأمور بمصاحبتهم بالمعروف مع کفرهما» (نجفی. ۱۹۸۱. ۳۷۲)

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «و ان جاهدک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفان» (لقمان. ۱۵)

«یجب الانفاق علی الابوین و ابائهما و امهاتهما و ان علو او علی الاولاد و اولادهم وان نزلو ذکورا و اناثا صغیرا او کبیرا مسلما او کافرا و لا یجب علی غیر العمودین من الاقارب و ان استحب خصوصا الوارث منه» (خمینی. ۱۳۷۹. ۳۱۹)

شیخ طوسی نیز در «المبسوط» می نویسد: هر عاملی که باعث وجوب نفقه می شود، با وجود اختلاف در دین و عقیده، ما واجب می دانیم همچنانکه دراتفاق در دین آن را واجب می دانیم. قابل ذکر است که اگر کافر، حربی باشد، واجب النفقه نخواهد بود؛ زیرا در آن صورت محقون الدم نبوده و اتلاف اوجایز است و بدیهی است که ترک انفاق بالاتر و شدیدتر از اتلاف نیست، زمانی که از بین بردن او جایز باشد، دیگر معقول نیست که گفته شود ترک انفاق او جایز نیست.

شرایط انفاق کنندگان

در تحریر الوسیله آمده است: «یشترط فی وجوب النفقه عبی القریب قدره المنفق علی نفقته بعد نفقه نفسه و نفقه زوجته لو کانت له زوجة دائمه فلو حصل عنده قدر کفایه نفسه خاصه اقتصر علی نفسه و لو فضل منه شی و کانت له زوجة فلزوجته و لو فضل شی فللابوین و الاولاد» (خمینی. ۱۳۷۹. ۳۲۰)

تنها شرط منفق این است که قدرت انفاق داشته باشد بدون اینکه خودش در تنگنای مالی قرارگیرد. ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی می گوید: «کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد؛ یعنی بتواند نفقه بدهد بدون این که از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقگی گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.» بدیهی است که نفقه خود فرد مقدم بر نفقه ای است؛ یعنی اگر شخص صرفاً توانایی گذراندن زندگی شخصی خود را داشته باشد، نوبت به دیگران نمی رسد و نمی توان فردی را مجبور کرد که خود از گرسنگی بمیرد و نفقه دیگری را بپردازد. «لاتقلوا بایدیکم الی التهلكه»؛ خودتان را به هلاکت نیندازید. (بقره. ۱۹۵)

معنای نفقه خود شخص این است که خورد و خوراک و پوشاک یک شبانه روز و هر آنچه را که مورد نیاز و اضطراب اوست، دارا باشد. پس از نفقه نفس در صورتی که اضافه آمد، نوبت به نفقه زوجة می رسد و چنانکه قبلاً نیز گفته شد نفقه همسر تقدم دارد بر نفقه والدین و اولاد. چنانکه ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی نیز تصریح کرده است که «در صورت بودن زوجة وی که یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجة مقدم بر سایرین خواهد بود». حال، اگر توانایی داشته باشد که علاوه بر نفقه خود و همسرش، نفقه

اقارب عمودی اعم از صعودی و نزولی را بپردازد، باید چنین کند. بنابراین، لازم و واجب است که انسان برای گذران زندگی خود و همسرش به دنبال کسب مال و ثروت برود؛ زیرا نفقه زوجه در عوض استمتاع واجب شده است. بدیهی است اگر برای گذران زندگی خود ناچار به سوال و طلب کمک از مردم باشد به طوریکه هتک عرض و آبرویش نشود واجب است چنین کند و خلاصه از هر راه و وسیله مشروع باید تکسب کند ولو از راه درخواست کمک از مردم. اما برای پرداخت نفقه زوجه نمی توان براو واجب کرد که به سوال و گدایی بيفتد بلکه بر فرد واجب است که باشغلی متناسب با وضعیت اجتماعی اش اکتساب کند حتی اگر بتواند بدون مشقت قرض کند و یا بطور نسیه خرید کند در صورتیکه بتواند بعداً بپردازد، واجب است قرض کند یا نسیه خرید کند و نفقه زن را بپردازد. (خمینی. ۱۳۷۹. ۳۲۱)

امام خمینی می فرماید: در وجوب نفقه دادن به اقارب شرط است که خود آدمی قدرت بر نفقه خود و همسر دائمی اش را داشته باشد، اگر درآمد او به همین مقدار است که فقط خرج خود را تامین کند خرج همسر براو واجب نیست تاچه رسد به نفقه اقارب. و اگر درآمدش بیش از این مقدار است خرج خودش و همسرش واجب است و از اقارب واجب نیست و اگر از این هم بیشتر است آن وقت خرج پدر و مادر و فرزندان نیز براو واجب می گردد. (خمینی. ۱۳۷۹. ۵۷۱)

پس زن بر شوهر حق نفقه دارد اگرچه بی نیازترین مردم باشد ضمن اینکه نفقه زوجه مقدم بر نفقه اقربای دیگر است. (کاتوزیان. ۱۳۶۷. ۱۲۵)

مقدار نفقه اقارب از نظر حقوقدانان

به اجماع و اتفاق نظر فقهاء، نفقه اقارب اندازه خاصی ندارد، بلکه آنچه که واجب است مقدار کفایت و تأمین خورد و خوراک و پوشاک و مسکن و ضروریات دیگر چون لباس ضخیم برای فصل زمستان و مانند آن است، به طوری که برای انفاق شونده کافی باشد.

البته شأن عرفی و اجتماعی انفاق شونده باید لحاظ شود مثلاً لباس، مسکن، غذایه عنوان نفقه به او داده می شود باید متناسب با شأن و وضع اجتماعی او باشد چراکه عرف و عادت ملاک عمل خواهد بود. (نجفی. ۱۹۸۱. ۳۷۵) ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی می گوید: نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت انفاق کنند.

صاحب قانون مدنی می گوید: مقدار و ارکان نفقه اقارب همان مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت به مقدار رفع حاجت است بادر نظر گرفتن استطاعت منفق هر چند هزینه بهداشت و درمان و رفت و آمد و سوخت را باید با آن افزود. (کاتوزیان. ۱۳۸۳. ۷۳۶)

امام خمینی ره در تحریر الوسیله می نویسد: «لا تقدیر فی نفقه الاقارب بل الواجب قدر الکفایه من الطعام والادام و الکسوه و المسکن مع ملاحظه الحال و الشان و الزمان و المكان حسب ما مر فی نفقه الزوجه» (خمینی. ۱۳۷۹. ۳۲۱)

همچنین به نقل از فقهای امامیه می گوید: آنچه مقدم بر نفقه دیگران است مقدار، خوراک یک شبانه روز و پوشاک و فرش مناسب و دیگر وسایل لازم و ضروری برای زندگی است و اگر زائد بر آن داشت باید صرف نفقه زوجه کند. بنابراین شخص نمی تواند مبلغی برای مخارج چندماه یا سال خود را به بهانه نیاز خود ذخیره کند تا از پرداخت نفقه خویشان خودداری کند. (صفایی. ۱۳۷۶. ۲۰۶)

«و الواجب منها قدر الکفایه للمنفق علیه من الاطعام و الکسوه و المسکن بحسب زمانه و مکانه» در نفقه اقارب اندازه خاصی تعیین نشده است، بلکه آنچه که واجب است، به اندازه کفایت از غذا و خورشت و پوشاک و مسکن با رعایت وضعیت و شان عرفی انفاق شونده و ملاحظه زمان و مکان

می باشد. اما ملاک در نفقه اقارب، حاجت و نیاز است بر خلاف نفقه زن که حتی در صورت غنی و ثروتمند بودن زن، باز هم نفقه اش بر عهده شوهرش است. و نیز در نفقه اقارب، صرفاً امتاع و بهره مند کردن آنان است نه مالک کردن ایشان ولی در نفقه زوجه، در صورتی که جزو مأكولات و ملبوسات و مانند آن باشد، زن مالک آنها می شود و شوهر این قبیل موارد را به همسر خود تملیک می کند.

مقدار نفقه اقارب از نظر فقها

درمورد نفقه اقارب و چگونگی آن در کتب فقهی عظام بحث های زیادی شده است و نظرات آنان متفاوت است. شیخ طوسی می فرماید: نفقه اقارب هر روز باید پرداخت شود. نفقه زوجات «علی وجه معاوضه» است و نفقه اقارب «علی وجه المواساه» است. اگر نفقه زوجه ثابت شود به گردن زوج مستقر می شود و این به گردن اوست ولی درمورد والدین اگر حاکم و سلطان حکم کند مالش حبس می شود. (طوسی. ۱۳۷۱. ۳۴)

نفقه اقارب هر روز واجب می شود اگر فوت شد و پرداخت نشد در صورت عدم حکم حاکم ساقط می شود ولی اگر امتناع کند حاکم او را تعزیر می کند و اگر جنس ندارد که قضا کند اگرمال یا مستغلات دارد باید بفروشد و پول آن را صرف طلبکاران نفقه کند. (طوسی. ۱۳۷۱. ۳۵-۳۶)

شهید ثانی می فرماید: مقدار نفقه عبارت است از طعام و لباس و مسکن به حسب زمان و مکان فرق می کند و در توضیح مطلب آمده زمان نفقه مثل تابستان و زمستان مکان مثل هر شهری یا هر شهر دیگر و پوشیدن لباس و نوع فرق می کند. صاحب شرایع برای نفقه مقدار خاصی معین نکرده و می فرماید: بلکه برای نفقه واجب است به قدر کفایت از طعام و لباس و مسکن برای فصول و خواب و بیداری تهیه شود. (حلی. ۱۳۵۸. ۳۵۳)

صاحب جواهر هم عدم میزان نفقه را ادعای اجماع نموده و می فرماید: برای نفقه اندازه ای معین نشده بلکه به قدر کفایت است از خوراک و پوشاک و مسکن و همینطور زیادی لباس و در فصل زمستان و لباس خواب که عرفاً به آن احتیاج دارند و شایسته و لایق به حالش باشد. (نجفی. ۱۹۸۱. ۳۷۶)

تعدد منفق و مستحق النفقه از دیدگاه حقوقدانان

ممکن است نفقه دهنده متعدد باشند و یا یک نفر چندین واجب النفقه داشته باشد که منفق خود دو دسته است:

الف: ممکن است در یک خط صعودی یا نزولی باشد

ب: ممکن است در دو خط صعودی و نزولی باشد.

در صورت الف هرگاه مستحق النفقه جد و جده مادری و جد پدری داشته باشند که هر سه نفر در خط صعودی و از لحاظ نفقه هم عرض هستند باید نفقه رابه طور مساوی بپردازند یعنی هر کدام یک سوم نفقه و همچنین اگر واجب النفقه چند پسر و چند دختر توانگر داشته باشد در تکلیف اتفاق برابر هستند و تفاوتی بین زن و مرد نیست.

در صورت ب هرگاه مستحق النفقه هم در میان اقربای خط صعودی آباء و اجداد و هم در میان خویشان خط نزولی اولاد و اولاد اولاد کسانی باشند که مکلف به اتفاق باشند در صورتیکه تمام موارد در یک ردیف باشند نفقه رابه حصه مساوی خواهند پرداخت. -هرگاه نفقه گیر دارای پدر- مادر و اولاد باشد فقط پدر و فرزند باید نفقه را بپردازند بدون اینکه مادر سهمی داشته باشد.

-هرگاه منفق علیه دارای پدر و مادر و دو فرزند باشد نفقه برعهده پدر و دو فرزند به مقدار ثلث است و مادر سهمی ندارد.

-هرگاه مستحق النفقه دارای اولاد بلافصل و اولاد اولاد باشد بدلیل نزدیکتر بودن به عهده اولاد است در صورتیکه استطاعت مالی داشته باشد.

-هرگاه واجب النفقه پدر و مادر نداشته باشد ولی دارای فرزند بلافصل و جد پدری باشد بدلیل نزدیکتر بودن قرابت نفقه بعهد فرزند است.

اما اگر دارای جد پدری و نوه توانگر باشد هر دو در الزام اتفاق نفقه مساوی هستند.

ماده ۱۲۰۱ ق م می گوید: هرگاه واجب النفقه هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد از حیث الزام اتفاق مساوی بوده و نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه مساوی تادیه کنند و این ماده برخلاف نظر برخی فقها که نفقه را به نسبت ارث و مقدم داشتن پسر نسبت به دختر و مقدم داشتن فرزند بلافصل نسبت به جد و مقدم داشتن جد نسبت به مادر می گوید: در صورت نبودن پدر از لحاظ الزام به اتفاق برابر هستند. (صفایی. ۱۳۶۹. ۲۰۳)

اگر کسی چند خویش واجب النفقه باشد آن هم در یک خط و یک درجه مانند پدر- مادر یا چند پسر و دختر و نتواند نفقه همه را بپردازد بدلیل احتیاجات آنان و به ناچار نفقه بین آنها بطور مساوی تقسیم خواهد شد و اما اگر مقدار نفقه به حد قلت و افراد

واجب النفقه به حد کثرت باشد و شرکت آنان نفعی برای هیچ یک نداشته باشد در این صورت اکثر فقهای امامیه توسل به قرعه را موجه دانستند و اصل ۱۶۷ قانون اساسی امروزه به همین شیوه تبعیت می کند. (کاتوزیان. ۱۳۶۷. ۳۷۳)

خصوصیات و شرایط تعلق نفقه به اقارب

اول: نفقه اقارب ناظر به آینده است: «... اقارب فقط نسبت به آینده می توانند مطالبه نفقه نمایند و این برخلاف نفقه زوجه است. دوم: فقر مستحق نفقه: ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی درباره شرط فقر در استحقاق نفقه می گوید: «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی معیشت خود را فراهم سازد.

سوم: تمکن منفق: در ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی در این خصوص آمده است «کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه شود. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

چهارم: متقابل بودن نفقه اقارب: نفقه اقارب یک تکلیف متقابل است (برخلاف نفقه زوجه)

یعنی خویشانی که ملزم به انفاق یکدیگرند در صورت فقر یکی و تمکن دیگری این وظیفه را متقابلاً دارا می باشند مثلاً همانطور که پدر توانگر باید به فرزند فقیر خود نفقه بدهد، فرزند توانگر نیز ملزم به انفاق به پدر فقیر است.

مطابق نظر مشهور فقها شرط وجوب پرداخت مخارج به نزدیکان فقر و نیاز آنان است، به این معنی که فعلاً رزق و روزی خود را نداشته باشند. پس پرداخت نفقه به کسی که فعلاً توانایی تأمین مخارج خود را دارد واجب نیست، اگر چه فقیری باشد که رزق و روزی تمام سالش را نداشته باشد و گرفتن زکات و مانند آن برایش جایز باشد... البته اگر کسی از نزدیکان توانایی پیدا کردن کسب و کار مناسب با شأن خود را داشته و برای راحتی آن را رها کرده باشد، ظاهر این است که دادن نفقه به او واجب نیست. همچنین به تصریح فقها در وجوب پرداخت نفقه و مخارج به نزدیکان، شرط است که انسان پس از تأمین مخارج خود و همسر دائمی اش، توانایی پرداخت آن را داشته باشد... (کاتوزیان. ۱۳۶۷. ۶۳۵)

آیا إعفاف واجب النفقه، واجب

مراد از إعفاف این است که زنی را به نکاح پدر یا پسر خود درآورد یا مهریه زن را تأمین کند تا پدر یا پسرش بتوانند ازدواج کنند. سؤال این است که آیا اگر نفقه قریب اعم از والدین یا اولاد بر فردی واجب شود إعفاف آنها نیز واجب است یا خیر؟ پاسخ پرسش مذکور منفی است. صاحب شرایع می نویسد: صاحب جواهر می گوید در حکم مذکور (عدم وجوب إعفاف) هیچ مخالفتی که قابل اعتنا باشد، مشاهده نکرده ام. دلیل عدم وجوب إعفاف آن است که اصل، عدم وجوب است و ما قطع و یقین و یا ظن داریم که مراد شارع از نفقه واجب در اقارب، نفقه متعارف است که نیاز و حاجت را برطرف کند إعفاف از جمله امور متعارف عرفی نیست که در داخل نفقه باشد. حداقل این است که شک داریم آیا إعفاف نیز واجب است یا نه؟ در حالت شک در تکلیف، اصالت برائت جاری می شود و لذا حکم به عدم وجوب إعفاف اقارب می کنیم. (نجفی. ۱۹۸۱. ۳۷۷)

شهید ثانی در «المسالک» می گوید: بعضی از فقهاء إعفاف را نسبت به پدر و پدر بزرگ و هر چه بالا روند واجب دانسته اند زیرا از مصادیق مصاحبه به معروف است (لقمان. ۱۵) و نیز از نیازهای ضروری پدر محسوب می شود. بنابراین باید مثل نفقه و کسوه نسبت به آن اقدام کرد، ولی قول مشهورتر این است که إعفاف مستحب است نه واجب. (فاضل. ۱۳۶۵. ۶۴۲)

در الروضه البهیة نیز آمده است: «و لایجب إعفاف واجب النفقه ای تزویجه لیعصر ذاعفه و ان کان ابا ولا النفقه علی زوجته للاصل نعم یستحب تزویج الاب» إعفاف واجب النفقه یعنی زن گرفتن برای او یا شوهر دادنش جهت عقیف شدن او واجب نیست، اگر چه واجب النفقه پدر فرد باشد و نیز نفقه زوجه پدر واجب نیست و علت وجوب آن، اصالت برائت است. بلی زن گرفتن برای پدر مستحب است (نه واجب). (شهید اول. ۱۳۷۲. ۴۸۲)

امام خمینی ره در تحریر الوسیله می نویسد: «لایجب إعفاف من وجبت نفقته ولدا کان اووالد بتزویج او اعطائ مهرله و ان کان احوط مع حاجته الی النکاح وعدم قدرته علیه و علی بذل الصاق خصوصاً فی الاب»؛ (خمینی. ۱۳۷۹. ۳۴۱)

إعفاف واجب النفقه واجب نیست اعم از این که واجب النفقه پسر باشد یا پدر؛ یعنی واجب نیست که زنی را به نکاح آنها درآورد یا مهریه زنی را پرداخت کند تا ازدواج نمایند. اما در صورتیکه نیاز به نکاح داشته باشند و قدرت ازدواج و بذل مهریه را نداشته

باشند، احوط وجوب اعفاف است. صاحب حدائق می گوید که مشهور این است که اعفاف واجب النفقه واجب نیست. (طوسی. ۱۳۶۳. ۱۳۷)

ترتیب نفقه

وجوب نفقه هم از جهت انفاق کننده و هم از جهت انفاق شونده دارای ترتیب است.

از جهت انفاق کننده، نفقه فرزند اعم از دختر و پسر، بر پدرش واجب است. حال اگر پدرش فوت کرده و یا فقیر باشد و توان پرداخت نفقه فرزند را نداشته باشد، بر پدر بزرگ پدری اش واجب می شود. و اگر او نیز مثل پدر، فقیر و ناتوان باشد، بر پدر پدر بزرگش از طرف پدر واجب می شود و همینطور بالا می رود. در مرحله بعدی اگر فاقد پدر و پدر بزرگ و بالاتر بود یا فقیر و تنگدست باشند، وجوب نفقه به مادر منتقل می شود و بر عهده مادر است که نفقه فرزند را تحمل کند و اگر چنانچه مادر فقیر بوده یا فوت کرده باشد، نوبت به پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های پدری می رسد با ملاحظه و رعایت الأقرب فالأقرب. اگر از حیث درجه قرابت و نزدیکی مساوی باشند بر همه آنان واجب است نفقه او را به طور مساوی پرداخت کنند. (خمینی. ۱۳۷۹. ۳۲۲)

ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی می گوید: «نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است بارعایت الأقرب فالأقرب. در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد بارعایت الأقرب فالأقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریب مساوی باشند، نفقه را باید به حصه مساوی تأدیه کنند.»

«با توجه به ماده فوق، نفقه اولاد به ترتیب بر عهده اشخاص زیر است:

۱- پدر

۲- جد پدری: هرگاه پدر در قید حیات نبوده یا توانایی به انفاق نداشته باشد، نفقه به عهده جد پدری (پدر پدر) خواهد بود. اگر هم پدر پدر (جد ادنی) و هم جد پدر (جد اعلی) زنده و قادر به انفاق باشند، نفقه به عهده پدر پدر که نزدیکتر به شخص واجب النفقه است، می باشد. معنی رعایت الأقرب فالأقرب که در ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی آمده همین است.

۳- مادر: در صورت نبودن پدر و اجداد پدری یا عدم قدرت آنان، نفقه در درجه سوم به عهده مادر است.

۴- جد و جدۀ مادری و جدۀ پدری: هرگاه مادر هم فوت کرده یا توانایی دادن نفقه را نداشته باشد، در آخرین مرحله، طبق قانون مدنی نفقه به عهده جد و جدۀ مادری و جدۀ پدری است که از لحاظ انفاق در یک ردیف هستند. اگر تنها یکی از آنان زنده و یا قادر به انفاق باشد، همه نفقه به عهده او خواهد بود. اما اگر هر سه نفر یا دو نفر از آنان زنده و قادر به انفاق باشند، نفقه را باید به نسبت مساوی تأدیه کنند. هرگاه اجداد و جدات مادری و جدات پدری از لحاظ درجه نزدیکی به شخص تفاوت داشته باشند، چنانکه هم پدر و هم جد او در قید حیات بوده و استطاعت مالی داشته باشند، در این جا نیز رعایت الأقرب فالأقرب لازم است. یعنی نفقه به عهده شخص یا اشخاصی است که به واجب النفقه از لحاظ درجه قرابت نزدیکترند. (صفایی. امامی. ۱۳۶۹. ۱۸۵)

در صورت توانایی فرزند اعم از پسر و دختر، نفقه پدر و مادر فقیر و عاجزش بر عهده اوست. در صورت فقر و یا عجز فرزند از دادن نفقه والدین، بر نوه ها واجب می شود خواه دختر باشند و خواه پسر. در ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی آمده است: «نفقه ابوبین با رعایت الأقرب فالأقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است». در صورت تعدد انفاق کنندگان در دو خط صعودی و نزولی، نفقه بین آنان به طور مساوی مستقیم می شود تا تأدیه کنند. ماده ۱۲۰۱ می گوید: «هرگاه یک نفر، هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تأدیه کنند. بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون این که مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.»

اما از جهت انفاق شونده، اگر فردی علاوه بر نفقه خود و زوجه اش توانایی پرداخت نفقه کلیه اقارب محتاج و نیازمند خود را داشته باشد، بر او واجب است نفقه همه را پرداخت کند. اگر کفاف همه را نمی کند، با رعایت الأقرب فالأقرب تا هر کجا که می تواند انفاق می کند. اگر دو خویشاوند یا بیشتر از نظر درجه قرابت و نزدیکی در یک مرتبه باشند و نتواند نفقه همه را بدهد، در صورتی که نفقه قابل تقسیم باشد، به طور مساوی بین آنان تقسیم می کند و اگر طوری است که قابل تقسیم نیست، بین آنها قرعه انداخته می شود. (خمینی. ۱۳۷۹. ۳۲۲)

در مورد تعدد انفاق شونده ها ماده ۱۲۰۲ می گوید: «اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد، اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط صعودی خواهند بود»؛ مثلاً اگر دارای پدر و فرزندی است و نمی تواند نفقه هر دو را بدهد نفقه فرزند مقدم بر نفقه پدر است. اگر دو فرزند دارد و نمی تواند نفقه هر دو را بدهد باید نفقه را بین آن دو تقسیم کند و اگر قابل تقسیم نباشد، با قرعه آن را تعیین می کند.

تقدم و تاخر نفقه اقارب از نظر حقوقدانان

طبق ماده ۱۲۰۳ ق م در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود. مثلاً "اگر شخصی زن و پدر و مادر فقیر داشته باشد و نتواند هزینه زندگی همگی را تامین کند نفقه زنش مقدم است. در مورد اقارب خط صعودی و نزولی نیز می گوید:

ماده ۱۲۰۲ ق م آمده اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و نفقه دهنده نتواند همه آنها را بدهد اقارب خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب خط عمودی صعودی است. مثلاً اگر کسی پدر و مادر و اولاد فقیر داشته باشد و نسبت به پرداخت نفقه همگی عاجز باشد اولاد نسبت به پدر و مادر مقدم هستند. شاید به این دلیل باشد که شخصی سبب ایجاد خویشان دسته اول شده و منطق و عرف اقتضاء می کند که وسایل زندگی آنان را فراهم کند. (صفایی. ۱۳۶۹. ۲۰۵-۲۰۷)

آقای امامی نیز می گوید: نفقه زوجه به تبع نکاح مورد تعهد شوهر قرار گرفته است و شوهر پس از ادای دیون و تعهدات خود چنانچه قادر به انفاق اقارب باشد ملزم به آن است. پس ابتدا نفقه خود بر دیگران مقدم و نفقه زوجه بر اقارب مقدم است. (امامی. ۱۳۶۹. ۲۳۳)

جناب کاتوزیان در مورد تقدم خط نزولی صعودی می گوید:

اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نسبت به پرداخت نفقه همه آنها ناتوان باشد در این صورت خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب عمودی صعودی است و در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود. (کاتوزیان. ۱۳۶۷. ۷۳۶)

تقدم و تاخر نفقه اقارب از نظر فقها

بر فرزند واجب است که نفقه پدر را بپردازد اگر صاحب مال باشد. اگر معسر و یا در سختی باشد. در این صورت به جدش واجب است. اما در صورت فوت یا فقر جد بر پدر جدش واجب است و همین طور بالا می رود.

و اگر پدر وجد نباشد یا هر دو فقیر باشند نفقه برگردن مادر است و اگر جمع باشند از جد پدران و هر چه بالا رود. و نفقه مادر نیز برگردن جد می باشد و هرگاه جمع شوند مادر و مادر بزرگ - مادر بزرگ پدری و پدر بزرگ مادری.

مادر بزرگ پدری در این مورد در درجه مساوی هستند در این صورت نفقه بطور مساوی باید باهم بپردازند و همچنین واجب است که نفقه مادر و مادران هر چه بالا روند را بپردازند در صورتیکه پدر و مادر هر دو معسر باشند و نفقه دهنده به اندازه کفایت هر دو تمکن نداشته باشد می تواند نفقه یکی را پرداخت نماید و یابین آنها بطور مساوی پرداخت می شود. در صورتیکه پدر و پسر برای کسی که باید نفقه پرداخت کنند در درجه مساوی باشند بین آنها بطور مساوی تقسیم می شود. هرگاه شخصی فقط نفقه خود را داشته باشد و متمکن از دادن نفقه به دیگری را نداشته باشد به لحاظ غریزه حب ذات و حفظ نفس نفقه خود شخص بر دیگران مقدم است. (نجفی. ۱۹۸۱. ۲۶۶)

نفقة اقارب دين است يا مواسات

از مسائل مورد ابتلاء در محاکم کشور موضوع نفقه اقاربست که بلحاظ شفاف نبودن قانون مدنی روش متفاوتی در محاکم دیده می شود. در ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی آمده زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده ... ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

از جمله «اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند» برداشت ها متفاوت است بعضی قائلند پس از مراجعه شخص به محکمه و تقدیم دادخواست نفقه اقارب از زمان تقدیم دادخواست جزء آتیه محسوب می شود و قابل صدور حکم و دریافت است و جمعی معتقدند مراد از آتیه زمان صدور حکم حاکم است که می توان نفقه اقارب را محاسبه و دریافت نمود و جمع سوم می گویند پس از تقدیم دادخواست و صدور حکم و صدور اجرائیه از زمان دریافت نفقه از منفق می توان نفقه اقارب را مطالبه نمود.

آنچه که از کلمات بزرگان فقها در کتب معتبر و نیز فتاوی بدست می آید اینست که پرداخت نفقه با قریاء بعنوان یک تکلیف لازم بلکه یک نوع مواسات و کمک و همیاری به خویشان است و دین به ذمه منفق نمی شود لذا اگر در وقت خود پرداخت نشود چیزی به ذمه منفق نمی آید اگرچه مقصر و بزه کار است و می توان او را تعزیر کرد همانگونه که ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تعزیر را لازم می داند. (حلی. ۱۳۵۸. ۳۴۷)

صاحب جواهرالکلام در تأیید نظر شرائع می فرماید: لا تقضی نفقه الاقارب بلاخلاف اجده فیه بل ظاهر بعضهم الاجماع علیه لانها مواسات لسدالخله الذی لایمکن تدارک بعد فواته و ان کان عن تقصیر و حینئذ فلا تستقر فی الذمه بمضى يوم مثلاً و لو قدرها الحاکم خلافا لبعض العامه.

نفقه خویشاوندان قضا نمی شود و در این موضوع من مخالفی نیافتم بلکه ظاهر کلمات بعضی علماء این است که این موضوع اجماعیست زیرا که این نفقه برای همیاری و کمک به خویشان جهت رفع نیاز است آنطور که ممکن نیست جبران آن بعد از فوت او اگرچه فوت از روی تقصیر باشد پس در این هنگام این نفقه در ذمه شخص بدهکار قرار نخواهد گرفت چنانچه یک روز بر آن بگذرد مثلاً اگرچه قاضی هم مقدار او را تعیین کرده باشد. (نجفی. ۱۳۷۹، ۱۹۸۱)

شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید:

ویقضی نفقه الزوجیه لانها حق ما لی وجب فی مقابله الاستمتاع فکانت کالعوض اللازم فی المعاضه لا نفقه الاقارب لانها وجبت علی طریق المواسات و سدالخله لا التملیک فلا تستقر فی الذمه و انما یاثم تبرکها و لو قدرها الحاکم لآن التقدير لایفید الاستقرار نفقه همسر، قضا و جبران می شود زیرا که آن یک حق مالی است برگردن انسان در مقابل بهره ای که می برد پس درواقع آن عوض لازمست در مقام معاوضه اما نفقه خویشاوندان چنین نیست زیرا که آن واجب است برای رعایت همیاری و کمک و رفع نیاز نه درملک درآوردن لذا در ذمه انسان قرار نمی گیرد ولی با ترک آن انسان معصیت کار است و لوانکه حاکم مقدار آن را تعیین کندچرا که تعیین کردن حاکم باعث نمی شود درذمه قرارگیرد. برخلاف قول بعضی از شافعه که در صورت تعیین کردن حاکم قائلند در ذمه قرار خواهد گرفت. (شهیداول. ۱۳۷۲. ۳۲۵)

سپس در مورد نفقه اقارب بیان می کند:

ولی نفقه اقارب از جهت نیکی و پرکردن شکافهای گرسنگی و فقر مقرر شده است نه از جهت تملیک، پس در صورت ترک آن درذمه نفقه دهنده مستقر نشده و دین نمی شود بلکه فقط ترک کننده مرتکب گناه شده است. قانون مدنی ایران نفقه گذشته زوجه را دین می داند ولی نفقه گذشته اقارب را ساقط می پندارد: «زوجه درهر حال می تواند برای نفقه گذشته اقامه دعوی نماید... ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می تواند مطالبه نفقه نمایند.»

امام خمینی ره در تحریرالوسیله می فرماید:

«لا تقضی نفقه الاقارب و لایتدارکها لوفات فی وقتها و زمانها و لو بتقصیر من المنفق و لا تستقر فی ذمه بخلاف الزوجه» نفقه خویشاوندان جبران نمی شود و اگر در وقت و زمان خودفوت شود در زمان بعدی تدارک نمی شود اگرچه شخص انفاق کننده

مقصر هم باشد و در ذمه او قرار نمی گیرد اما همسر اینطور نیست یعنی نفقه همسر در ذمه قرار می گیرد. (خمینی. ۱۳۷۹. ۶۷)

باتوجه به کلمات علماء و فقهاء بزرگ، این نکته بخوبی روشن است که نفقه خویشاوندان بگردن منفق طبق شرائط، لازم و واجب است ولی در هیچ شرائطی حتی بعد از حکم حاکم دین و بدهکاری نمی شود و تا قبل از زمان پرداخت چیزی بعهدہ منفق قرار نمی گیرد بلکه این دستور جنبه کمک و مساعدت به خویشاوندان دارد که غیر از جنبه اخلاقی آن یک نوع تکلیف والزام است.

تکلیف نفقه از زمان تقدیم درخواست منفق علیه تا زمان صدور حکم دادگاه

اگر سؤال شود نفقه اقارب فقط در زمان پرداخت قابل وصول است و از زمان تقدیم دادخواست تا زمان صدور حکم و از زمان صدور حکم تا زمان پرداخت قابل وصول نمی باشد چه راه حلی پیشنهاد می شود برای کسانی که نیاز به نفقه داشته و منفق حاضر به پرداخت نمی شود. چون با این ترتیب اگر دادگاه هم حکم به پرداخت نفقه نماید تا زمان پرداخت قابل وصول نبوده و همچنان منفق علیه بایستی نیازمند باقی بماند و نتواند حق خود را دریافت نماید؟

جواب آن است که طبق منابع فقهی و ماده ۱۲۰۵ ق. مدنی در وقتی که متقاضی به حاکم مراجعه می کند برای دریافت نفقه حاکم می تواند بدون فوت وقت به وی اجازه دهد تا برای نفقه خود قرض بگیرد و خرج کند و سپس حکم به پرداخت نفقه برای منفق صادر کند در اینصورت لازم است نامبرده ولو نفقه گذشته را قضا نماید دیگر نفقه دین در ذمه می شود بگردن منفق نه مواسات و بایستی در هر زمان که باشد دین خود را اداء کند. امام ره در تحریرالوسیله می فرماید:

«لو لم ینفق لغیبه او امتنع عن انفاقه مع یساره و رفع المنفق علیه امره الی الحاکم فامرہ بالاستدانه علیه فاستدان علیه اشتغلت ذمته به و وجب علیه قضاؤه» اگر شخص منفق انفاق نکند یا غایب باشد آنکه توانائی انفاق دارد و شخص انفاق شده (خویشاوند) برای کار خود بحاکم مراجعه کند وحاکم دستور به قرض کردن بعهدہ منفق بدهد و او قرض کند بحساب منفق ذمه انفاق کنند مشغول میشود و واجب است بر او قضاء کردن آن. (خمینی. ۱۳۷۹. ۴۵)

مرحوم صاحب جواهر ره می فرماید: «نعم لو امره ای الحاکم المنفق علیه بالاستدانه علیه ای المنفق لغیبه او لمدافعته او نحو ذلک فاستدان وجب علیه القضاء»

آری اگر حاکم شخص انفاق شده (خویشاوند) را دستور دهد تا بعهدہ منفق قرض کند بخاطر غیبت یا ممانعت انفاق کننده یا نظر آن و او قرض کند واجب است بر منفق قضاء کردن. (نجفی. ۱۹۸۱. ۳۷۹)

استفتا در این مورد با توجه به این که بر طبق مبانی فقهی نفقه اقارب دین نیست و نفقه گذشته اقارب قابل مطالبه نیست، در صورتی که ذی حق برای مطالبه نفقه به دادگاه مراجعه کرده و دادخواست بدهد و رسیدگی به دعوی و صدور حکم مدتی طول بکشد اگر در این مدت حاکم اجازه استدانه به متقاضی نداده باشد.

آیا در زمان صدور حکم، متقاضی مستحق نفقه حد فاصل بین دادخواست تا صدور حکم می باشد یا به عنوان نفقه گذشته مستحق نمی باشد؟ همچنین در صورتی که از زمان صدور حکم به انفاق تا زمان اجرای آن مدتی طول بکشد آیا از زمان صدور باید محاسبه شود یا ملاک زمان اجرا است و نفقه حد فاصل زمان صدور حکم تا اجرای حکم، نفقه گذشته محسوب می شود؟ در گذشته به دلیل اینکه معمولاً فاصله زمانی قابل توجهی بین زمان درخواست و رجوع به حاکم تا صدور حکم وجود نداشته در کتب فقهی به این فرع متعرض نشده اند.

آیت الله العظمی محمد تقی بهجت

غیر از زوجه اقارب حق مطالبه نفقه گذشته را ندارد و حاکم می تواند مکلف را به دادن نفقه فعلی ملزم نماید. و مدت صدور حکم هر چه قدر طول بکشد نفقه حکم تکلیفی دارد نه حکم وضعی مگر آن که به وجه صحیحی به وسیله حاکم یا عدول مؤمنین استدانه بشود بر ذمه منفق که واجب است ادای این دین والله العالم. (گنجینه آرای فقهی قضایی. ۱۳۸۰)

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

تنها راه حل مشکل این است که از حاکم شرع یا کسی که از طرف او مأذون است اجازه استدانه بخواهد تا بعد از صدور حکم به مشکلی برخورد نکند. (گنجینه آرای فقهی قضایی. ۱۳۸)

آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی

چون نفقه اقارب دین نیست، تا زمان اجرا اگر نفقه پرداخته نشد نفقه گذشته محسوب می‌شود.

مسئولیت پدر نسبت به انفاق فرزندان بعد از حکم دادگاه به انفاق

آیابعد از حکم قاضی به انفاق پدر نسبت به فرزندان، اگر انفاق ننمود، می‌توان از او مقدار خرج شده را از باب نفقه گرفت، یا چون امر به استدانه نبوده نمی‌شود وصول کرد، حتی اگر خرج کننده برایش مشکل و در مشقت قرار گرفته باشد؟ وجوب انفاق پدر نسبت به فرزندان تکلیف است و مخالفت آن معصیت است، لکن دین نمی‌شود و چنانچه خرج کننده به درخواست پدر خرج کرده باشد، پدر ضامن است و در غیر این صورت ضامن نیست. (گنجینه آرای فقهی قضایی. ۱۳۸)

نتیجه گیری

بحثی که در این رساله درمورد نفقه عرضه شد دروادی قوانین فقهی و حقوقی بود یعنی اگر فردی به وظایف خود آشنا نبوده و حق و حقوق زن یا اقربای خود را رعایت نکند و کانون گرم خانواده را با تخلف از انجام وظیفه قانونی و الهی خود به سردی بکشد قانون به حمایت از مظلوم برخاسته و با ضمانت های حقوقی و کیفری که تعیین کرده است عدالت را پیاده می‌کند. اما در مسائل خانوادگی تنها قانون خشک اجتماعی کارساز نبوده و نمی‌تواند خانواده ها را به نشاط و رفاه و سعادت دنیوی و اخروی رهنمون سازد.

۱- نفقه بطور اعم از نفقه زوجه، اقرباء و ملک جزء مسلمات دین اسلام می باشد و مذاهب پنجگانه آن را پذیرفته اند. و در مورد مصداق نفقه قانون مدنی به کلیات آن پرداخته است ولی در شرع مقدس اسلام به جزئی ترین آن نیز دقیق پرداخته است حتی ذکر اثاث البیت و وسایل تنظیف و... را بیان نموده است.

۲- طبق ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی ایران، اقارب عبارتند از خویشاوندان نسبی و سببی و رضاعی که قرابت سببی بر اثر تولد و قرابت نسبی بر اثر ازدواج و قرابت رضاعی بر اثر شیر خوردن حاصل می شود بنابراین پدر، مادر و اجداد، فرزند و اولاد فرزند همگی واجب النفقه هستند. در قرابت سببی و رضاعی نفقه مصداق پیدا نمی کند و قرابت نسبی در خط افقی سبب وجوب نفقه نیست. همچنین الزامی به انفاق به اولاد فرزند و هر چه دورتر شوند، وجود ندارد و تنها والدین بلا فصل ملزم به انفاق به فرزندان خود هستند. نفقه به پدر و مادر هر چه بالا روند و همچنین نفقه به اولاد هر چه پایین روند واجب است. در حقوق ایران مبنای انفاق به اقارب امتاع و رفع حاجت و ضروریات زندگی است؛ بنابراین هر گاه اقارب به نحوی احتیاجات خود را تأمین نمایند، نمی توانند از بابت نفقه گذشته چیزی مطالبه نمایند مگر اینکه با مراجعه به دادگاه و اخذ اجازه جهت تأمین این هزینه ها وام گرفته باشند.

۳- به اجماع فقهاء نفقه اقارب اندازه خاصی ندارد بلکه آنچه واجب است مقدار کفایت و تأمین خورد و خوراک و پوشاک و مسکن و ضروریات دیگر است و باید هر روز به اندازه ای پرداخت شود که رفع نیاز کند با توجه به در نظر گرفتن توانایی انفاق شونده.

۴- منفق باید قدرت انفاق داشته باشد بدون اینکه خودش در تنگنای مالی قرار بگیرد و انفاق شونده باید ندار باشد و نتواند بوسیله اشتغال معیشت خود را فراهم کند. اگر کسی ندار باشد ولی قدرت کار کردن داشته باشد مستحق نفقه نیست زیرا با کار کردن می تواند امرار معیشت کند. ولی اگر عاجز و ناتوان باشد ولی ثروتمند باشد به او نفقه داده نمی شود.

۵- فرق در نحوه پرداخت نفقه میان زوجه و اقارب این است که در صورت داشتن مال از طرف اقارب دیگر بعنوان نیازمند نفقه نخواهد بود اما زوجه در صورت داشتن هر نوع سرمایه اعم از کارمند بودن و یا داشتن هر نوع هنر در صورت تمایل می تواند درآمد خود را صرف هزینه های شخصی خود و حتی کمک به دیگران کند ولی همچنان زوج موظف به پرداختن نفقه زوجه می باشد. در ثانی زوجه به صورت امتاع یعنی مالک نفقه خود است برخلاف نفقه اقارب.

۶- اگر اقارب متعدد باشند و نفقه دهنده نتواند همه آنها را بدهد اقارب خط عمودی نزولی براقارب خط عمودی صعودی مقدم می شود. مثلاً کسی پدر و مادر و اولاد فقیر داشته باشد و نسبت به پرداخت همه آنها عاجز باشد نفقه اولاد بر پدر و مادر مقدم است. و همچنین در صورت بودن زوجه نفقه زوجه بر نفقه سایرین مقدم می شود.

۷- شرایط تعلق نفقه به اقارب ناظر به آینده است یعنی نسبت به آینده می توانند مطالبه نفقه نمایند و همچنین فقر مستحق نفقه و تمکن نفقه یعنی ازدادن نفقه دچار مضیقه شود و متقابل بودن نفقه اقارب یعنی در صورت فقر یکی و تمکن دیگری این وظیفه را دارا هستند.

۸- نفقه اقارب یک نوع مواسات و کمک و همیاری است و از جهت نیکی و پرکردن شکاف فقر و گرسنگی است و اگر در وقت خودش پرداخت نشود به دین تبدیل نمی شود اگرچه اتفاق کننده مقصر هم باشد ولی نفقه خویشاوندان اگر در زمان خود فوت شود در زمان بعدی تکرار نمی شود و در ذمه او قرار نمی گیرد اما نفقه همسر در ذمه قرار می گیرد.

۹- از احکام مشترک بین نفقه زوجه و اقارب ابرا (نفقه ای که بر ذمه نفقه دهنده بوده به خاطر امتناع یا سایر اسباب ابراء نمایند) و اتلاف (اگر نفقه بعد از تسلیم بدون تقصیر تلف شود نفقه دهنده ملزم پرداخت مجدد آن است) و اختلاف ناشی از نفقه (اگر منفق مدعی ادای نفقه و منفق علیه منکر آن باشد قبول منفق علیه با قسم معتبر است) می باشد.

۱۰- دلیل عمده تقدم نفقه زن بر نفقه اقارب علت های استحقاق آن است زیرا نفقه زن نفقه ی معوضه است و در برابر حبس زوجه (یعنی زن در تمامی امور نفس خویشتن را در اختیار شوهر قرارداده و خود را مقید به اراده شوهر کرده است) به وی پرداخت می شود ولی نفقه اقارب که نیکی و احسان است و از جهت صله رحم واجب است.

پیشنهادهای پژوهشی

- اجزاء نفقه نزدیکان (اقارب) در قانون مدنی ایران و فقه مورد بررسی قرار گیرد.
- اجزاء نفقه نزدیکان (اقارب) و زوجه مقایسه آن در قانون مدنی ایران و فقه مورد بررسی قرار گیرد.
- اجزاء نفقه نزدیکان (اقارب) در قانون مدنی ایران و فقه اهل سنت مورد بررسی قرار گیرد.
- اجزاء نفقه نزدیکان (اقارب) و زوجه مقایسه آن در قانون مدنی ایران و فقه اهل سنت مورد بررسی قرار گیرد.

پیشنهادهای کاربردی

ماده ۱۲۰۵ ق.م.مصوب ۱۳۹۱ در رابطه با ضمانت اجرای ترک نفقه توسط زوج نسبتاً خوب تدوین شده است. اما در راه اجرای این قانون زوجه و فرزندان با مشکلاتی روبرو می شوند. در قانون فرانسه برای رهایی زن از این نوع مشکلات از پرداخت مستقیم و پوشش عمومی استفاده شده است که قابل توجه و اقتباس می باشد. لذا با توجه به این که نه تنها چنین شیوه ای با فقه اسلامی و امامیه در تعارض نیست، بلکه می توان مدعی شد که از وظایف حاکم اسلامی است. بنابراین پیشنهاد می شود برای جلوگیری از آثار زیان بار، ضمانت اجرای کیفری، به گسترش و هر چه اجرایی کردن الزام به پرداخت نفقه توجه شود. ضمانت اجرای کیفری هر چند در برخی موارد گریزی از آن نیست اما نباید در جلوگیری از گسترش آن تأمل نمود.

بدین منظور پیشنهاد می گردد سه تبصره به ماده ۱۲۰۵ ق.م.الحاق گردد.

تبصره ۱: مربوط به شخص حقوق بگیر است که از دولت یا از کارفرمایان و شرکت های خصوصی حقوق دریافت می کند. این شیوه برای افرادی که احیاناً بر اثر اعتیاد یا مسائل دیگر به حیف و میل اموال می پردازند، بسیار مؤثر است. همچنین تبصره دوم، نسبت به افرادی که شغل آزاد دارند یا اموال دیگری دارند که شیوه یاد شده در تبصره اول کارا نیست باید به تبصره دو عمل نمود.

تبصره ۲: «دادگاه می تواند در صورت صلاحدید و با درخواست زوجه، قسمتی از حقوق مستنکف از پرداخت نفقه را که از طریق دولت یا کارفرمایان خصوصی به او پرداخت می شود، توقیف و دستور پرداخت مستقیم آن را به زوجه صادر کند».

تبصره ۳: «دادستان کل هر شهرستانی ملزم است ضمن تأسیس صندوقی و پرداخت نفقه به زوجه از طریق آن صندوق، خود به تعقیب مستنکف از نفقه بپردازد».

البته باید توجه داشت که به اجرا درآوردن هر یک از دو تبصره فوق نیاز به آیین نامه های خاصی دارد که باید با در نظر گرفتن همه جوانب تدوین گردد.

منابع فارسی:

- ۱- امامی. سیدحسن. ۱۳۵۸. حقوق مدنی. انتشارات اسلامی چاپ هفتم. ج ۵
- ۲- جبعی عاملی. زین الدین. ۱۳۷۲. شرح لمعه دمشقیه. المکتب الايران. قم. ج ۲
- ۳- جعفری لنگرودی. محمد جعفر. ۱۳۶۷. ترمینولوژی حقوق. تهران. انتشارات گنج دانش
- ۴- جعفری لنگرودی. محمد جعفر. ۱۳۸۰. فلسفه حقوق مدنی. تهران. انتشارات گنج دانش
- ۵- حر عاملی. علی افراسیابی. ۱۳۶۷. وسائل الشیعه. انتشارات اسلامی. چاپ پنجم. ج ۱۵
- ۶- دهخدا. علی اکبر. ۱۳۷۳. لغت نامه. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول.
- ۷- شریف. علی. ۱۳۷۶. نفقه و تمکین در حقوق خانواده. چاپ اول. تهران. نشر بشارت
- ۸- صفایی. سید حسین. امامی. اسدالله. ۱۳۵۸. حقوق خانواده. نشر دانشگاه تهران. چاپ چهارم. ج ۴
- ۹- طباطبایی. محمد حسین. ۱۳۷۸. المیزان فی تفسیر القرآن. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۴
- ۱۰- طاهری. حقوق مدنی. انتشارات اسلامی. قم. ج ۳
- ۱۱- فیض. علیرضا. ۱۳۷۱. مبادی فقه و اصول. انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۲- کاتوزیان. ناصر. ۱۳۸۵. قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. نشر میزان.
- ۱۳- کاتوزیان. ناصر. ۱۳۶۷. حقوق مدنی خانواده. چاپ چهارم. انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۴- کلینی رازی. ابوجعفر محمد بن یعقوب اسحاق. ۱۳۶۹. اصول کافی. تهران. ج ۵
- ۱۵- محقق داماد. سید مصطفی. ۱۳۷۶. بررسی فقهی حقوق خانواده. نشر علوم اسلامی. چاپ چهارم
- ۱۶- مکارم شیرازی. ناصر. تفسیر نمونه. ۱۳۸۲. انتشارات دارالکتب اسلامیه. تهران
- ۱۷- مطهری. مرتضی. ۱۳۷۴. نظام حقوق زن در اسلام. انتشارات صدرا. تهران. چاپ بیستم
- ۱۸- موسوی. خمینی. سیدروح الله. ۱۳۷۹. تحریر الوسیله. قم. نشر دارالعلم. ج ۲. ج ۳
- ۱۹- موسوی. خمینی. سیدروح الله. ۱۵۰ سوال امام خمینی. گنجینه آرای فقهی قضایی.
- ۲۰- موسوی گلپایگانی. محمدرضا. ۱۳۷۲. مجمع المسائل. نشر دارالقرآن کریم. قم
- ۲۱- نجفی. محمدحسن بن محمدباقر. ۱۹۸۱. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران. چاپ دوم. المکتبه الاسلامیه. ج ۳۱

منابع عربی:

۱- قرآن کریم

- ۲- بحرانی. یوسف بن احمد. ۱۳۶۳. حدائق. موسسه نشر اسلامی. قم. ج ۲۵
- ۳- جبعی عاملی. زین الدین. ۱۳۰۸. الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. چاپ بیروت. ج ۱
- ۴- سیوری. جمال الدین مقداد بن عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. ۱۳۸۰. انتشارات مکتب نوید اسلام. تهران. ج ۲.
- ۵- شیخ طوسی. ابوجعفر محمد بن حسن. ۱۳۷۱. التبیان فی تفسیر القرآن. لبنان. نشر بیروت. ج ۱۰
- ۶- صدوق. ابوجعفر محمد بن علی. ۱۳۷۰. علل الشرایع. چاپ صدوق.

- ۷- طوسی. ابو جعفر محمد بن حسن. ۱۳۹۰. الاستبصار. انتشارات دارالصعب. بیروت.
- ۸- طوسی. ابو جعفر محمد بن حسن. ۱۹۸۱. تهذیب الاحکام. انتشارات دارالکتب الاسلامیه. بیروت.
- ۹- طوسی. ابو جعفر محمد بن حسن. ۱۳۸۹. المبسوط فی فقه الامامیه. دانشگاه تهران. چاپ سوم.
- ۱۰- فاضل جواد. جواد بن سعید. ۱۳۶۵. مسالک الافهام الی آیات الاحکام. حقیقی بخشایشی. المکتبه المرتضویه.
- ۱۱- محقق حلی. ابوالقاسم نجم الدین. ۱۳۵۸. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. نشر دانشگاه تهران. ج ۲.
- ۱۲- موسوی بجنوردی. میرزا حسن. القواعد الفقهیه. هفت جلدی. چاپ دوم. موسسه اسماعیلیان